

مناسبات امیر علیشیر نوایی باسه تن از نخبگان فرهنگی همعصرش

دکتر ذکر ا... محمدی*

سیده مرضیه حسینی**

چکیده:

تاریخ تمدن و فرهنگ ایران عصر تیموری مزین است به نام نوابی که با آثار و اعمال خود جریان عظیم فرهنگ و هنر را بنیان نهاده، به اوج رساندند. از جمله این مردان فرهیخته امیر علیشیر نوایی، وزیر عالم و فرهنگ دوست سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ - ۸۷۳ ه... ق) است که در طول سی سال که عهده دار امور سیاسی و دیوانی دربار بود، به شیوه‌های مختلف از علما و هنرمندان سرزمین هرات حمایت می‌کرد. آن چنان که این شهر با توجهات ایشان به مرکز فرهنگی آن روز مبدل شده بود. آن چه در این پژوهش مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد نوع ارتباط امیر علیشیر نوایی به عنوان یک صاحب قدرت با هم عصران فاضل و فرهیخته خود است. چگونگی این ارتباط معرف عملکرد فرهنگی نوایی در راستای رشد و تعالی جریان فرهنگی - هنری دوره آخر تیموریان است. شایان ذکر است که نوایی، خود هنرمند برجسته ای بود که در عرصه‌های موسیقی، نقاشی، خطاطی و به ویژه شاعری و نویسندگی خوش درخشید و آثار گران سنگی در ادب ترکی و فارسی از خود به جای گذاشت.

واژگان کلیدی: امیر علیشیر نوایی، عبدالرحمن جامی، کمال الدین بهزاد، واعظ کاشفی

مقدمه

دوره حکومت تیموریان از باشکوه‌ترین ادوار خاندان‌های حکومت‌گر در ایران است. در این عصر، نوزایی فرهنگی عظیمی شکل گرفت و در سایه آرامش و سکون نسبی مرزها و پایتخت‌ها که حاصل سیاست تنش زدایی سلاطین تیموری بود و همچنین حمایت‌های قابل توجه آن‌ها از جریان فرهنگ و هنر، دوره‌ای درخشان در تاریخ فرهنگ و تمدن این سرزمین شکل گرفت. شه‌ریاران تیموری بعد از مرگ سر سلسله این حکومت، امیر تیمور گورکان، شمشیرها در نیام کرده و ثروت حاصل از فتوحات تیمور را صرف ایجاد یک شخصیت فرهنگی - هنری برای دربارهای خود کردند. در راستای این توجهات، هنرمندان و علمای شاخصی به ظهور رسیدند و سلاطین تیموری، خود نیز به عرصه هنر پا نهادند.

از ویژگی‌های برجسته این عصر وجود نخبگانی فرهنگی است که در جایگاه صاحبان قدرت و با استفاده از این ابزار، در راه تعالی فرهنگ آن گام نهادند و دربارهای سلاطین تیموری را رونق بخشیده، با آثار و فعالیت‌های خود دوره‌های بعد را نیز تحت تأثیر قرار دادند. از برجسته‌ترین و قابل توجه‌ترین این شخصیت‌ها امیر علیشیر نوایی وزیر دانشمند و هنر دوست سلطان حسین بایقراست که به شیوه‌های مختلف بر جریان فرهنگی - هنری عصر خود تأثیر گذاشت و با مدیریت مدبرانه‌اش این جریان را به اوج رساند و همچنین عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دوره آخر تیموریان را تحت تأثیر شخصیت توانمندش قرار داد.

شرح حال امیر علیشیر نوایی

امیر نظام الدین علیشیر نوایی به زمان حکومت شاهرخ میرزا در ۱۷ رمضان ۸۴۴ هـ ق در هرات دیده به جهان گشود و «روی زمین را به عز طلعت با بهجت خویش زیب و زینت داد». ^۱ خاندان نوایی از صاحبان احترام و اهالی فضل و دانش روزگار خود بودند. دولت‌شاه در مورد پدر امیر می گوید: «والد بزرگ امیر نامدار عالیقدر از مشاهیر روزگار بود و از جمله صنایع الوس جغتای و به روزگار دولت سلطان الاعظم ابوالقاسم بابر مدیر ملک و کافی دولت و معتمد علیه و مشار الیه گشت، با وجود ترکیت ترک فضایل نمی نمود و غایت همتش بر آن مصروف بود که فرزند سعادت‌مندش به زیور فضل و به انوار هدایت متجلی گردد. سعی آن بزرگوار ضایع نشد و از آن سلف، خلفی چنین نادره روزگار بر مسند عز و تمکین قرار یافت». ^۲

در خانه پدر امیر علیشیر مجالسی از جمیع علما و بزرگان بر پا بود و امیر از کودکی با علما مأنوس شده بود. این محیط علمی در رشد و پیشرفت ایشان مؤثر بود. امیر علیشیر از کودکی با فرزندان درگاه عمر شیخ گورکان هم بازی و هم مکتب بود از جمله این کودکان حسین بایقرا بود که امیر علیشیر با او به

مکتب می‌رفت. خواندمیر در تأیید این مطلب می‌گوید: «چون چهار سال از عمر شریف آن دایره نقطه فضل و کمال در گذشت... در ملازمت و مصاحبت صاحب قران گردون منزلت مکتب رفته، آغاز تعلیم نمود و به توفیق الهی در اندک زمانی قصب السبق از امثال و اقران در ربود». ^۳ امیر علیشیر کودکی با استعداد بود و مراحل یادگیری قرآن و آموزش‌های اولیه را به سرعت سپری کرد. شش ساله بود که به سال ۸۵۰ هـ ق بعد از مرگ شاهرخ، آشفستگی و هرج و مرج در خراسان بروز کرد و خانواده امیر بنا به مصلحت رحل اقامت به عراق عجم کشیدند. در این سفر بود که امیر علیشیر با شرف الدین علی یزدی، مورخ ظفرنامه، دیدار کرد. ^۴ در سال ۸۵۳ هـ. ق با تسلط ابوالقاسم بابر بر تختگاه هرات خانواده امیر علیشیر به هرات بازگشتند. اما این اسکان و امنیت دیری نپایید. علیشیر هفده ساله بود که ابوالقاسم بابر در گذشت و نبرد قدرت بین ابوسعید و بایقرا آغاز شد که البته ابوسعید فاتح نهایی بود. زمان حکومت ابوسعید بر هرات آغاز آوارگی خاندان امیر علیشیر بود؛ چرا که خانواده ایشان در طول درگیری‌های ابوسعید و بایقرا، به دلیل قربات دیرینه جانب بایقرا را گرفته بودند. در این زمان بود که امیر علیشیر به مشهد رفت و دوران سخت تحصیل و زندگی در فقر و بیماری آغاز شد. ^۵

در مشهد به کسب فضایل مشغول شد و با شعرا و علمایی چون محمد خضر شاه و شیخ کمال تربتی ملاقات کرد و با ایشان مجالس مباحثه تشکیل داد. ^۶ بعد از مدتی اقامت در مشهد امیر علیشیر تصمیم گرفت به موطن خود هرات بازگردد تا شاید حامی‌ای بیابد. در هرات، چند روزی در ملازمت سلطان ابوسعید بود اما «چون فرا خور حال تربیت و رعایت نیافت از دیار ابوسعید نومید گشته عازم سمرقند شد». ^۷ امیر علیشیر در سال‌های سخت زندگی در سمرقند در خانقاه خواجه ابواللیثی اقامت گزید. این مکان به سبب حضور ایشان محل تجمع شعرا، علما و بزرگان سمرقند و اطراف آن بود که برای کسب فیض از محضر امیر علیشیر و برخورداری از راهنمایی‌های ایشان به دیدارش می‌شتافتند. ^۸

علیشیر در این مدت تحصیلات خود را کامل نمود. علم فقهت را نزد خواجه ابواللیثی آموخت، در علم عروض شاگرد درویش منصور سبزواری بود. در علم قرائت از محضر مولانا حافظ علی جامی بهره گرفت. ^۹ امیر علیشیر در این سال‌های عسرت و تنگدستی از حمایت درویش محمد ترخان، از بزرگان سمرقند، و احمد حاجی بیگ، حاکم سمرقند برخوردار بود. ^{۱۰} دوران سختی امیر علیشیر با آغاز حیات درخشان سیاسی‌اش که البته مقارن با دوران بالندگی فرهنگی‌اش بود به سر آمد.

در سال ۸۷۳ هـ. ق بعد از کشته شدن ابوسعید به دست اوزون حسن آق قویونلو در اذربایجان، سلطان حسین میرزا بر سریر سلطنت هرات تکیه زد. سلطان حسین میرزا طبق قول و قرار گذشته با امیر علیشیر

که «همای قدسی هوای سعادت بر سر هر کدام جلوه نماید از احوال دیگری غافل نگردد»^{۱۱}، با اشتیاق تمام امیر علیشیر را از سمرقند به هرات فرا خواند «در روز مسرعی به جانب ماوراءالنهر روانه ساخت و کتابتی به سلطان احمد میرزا پادشاه آن دیار نوشت و استدعای میر مذکور کرد»^{۱۲}. موقعیت امیر علیشیر در دربار بایقرا به سرعت تثبیت شد. بر اثر مشاوره‌های مدبرانه ایشان کار حکومت بایقرا در هرات استحکام یافت و مردمان آن دیار از ظلم و جفا، در سایه حکومت عادلانه سلطان حسین رهایی یافتند. سلطان حسین ابتدا منصب مهادری اعظم را که به افراد لایق و قابل اعتماد واگذار می‌شد به امیر علیشیر محول کرد اما وی این منصب را نپذیرفت و این مقام به شیخ احمد سهیلی واگذار شد. سپس در سال ۸۷۶ ه ق بود که بایقرا امیر علیشیر را به منصب عالی امارت دیوان اعلا سرفراز کرد. امیر علیشیر ابتدا سر باز زد اما در پی اصرارهای سلطان نهایتاً پذیرفت.^{۱۳}

وی در ایام وزارت، وزیری با کیاست و لایق بود و امور هرات را در غیاب سلطان به خوبی اداره می‌کرد، خدمات زیادی انجام داد و در امور اجتماعی و اقتصادی اصلاحات زیادی به انجام رسانید. وی همواره از کرسی سیاست و ریاست در راستای تحقق عدالت و ادای حق استفاده می‌کرد و مواظب بود از جانب حکومت بر مردم ظلمی روا نشود. امیر با بهبود بخشیدن به وضع زندگی توده‌های مردم از شدت محرومیت آنها کاست و اقتصاد از هم گسیخته را سرو سامان داد. از جمله بر کار مالیات‌گیری نظارت می‌کرد تا متصدیان مالیاتی به مردم ظلم نکنند. با احداث قنات، نه‌های آب کشاورزی را رونق داد تا به بالا بردن سطح زندگی مردم کمک کرده باشد.^{۱۴} امیر خود در مجالس النفایس بر این نکته تأکید کرده می‌گوید: «با آنکه مردم از وضع و شریف، از سپاهی تا غیر سپاهی از دولتمرد تا فقیر در کارهای خود به من مراجعه می‌کردند من در اصلاح آن می‌کوشیدم ولی از کسی طمع مزد نداشتم و از هیچ کس منتی قبول نکردم هر چند در این مورد رنج فراوان بردم»^{۱۵} کینه توزی‌های رقا، دشمنان و درباریان که با حضور امیر، مسند قدرت را مانع زیاده‌خواهی و ظلم و ستم خود می‌دیدند و از امیر علیشیر نزد سلطان سعایت می‌کردند، باعث شد ایشان از مقام وزارت استعفا دهد.

درباریان به این مقدار نیز رضایت نداده و از سلطان خواستند تا حکومت ایالت مهم استرآباد را به امیر واگذار کند تا از این رهگذر ایشان را از دارالسلطنه هرات دور سازند. امیر علیشیر به سال ۸۹۲ ه... ق روانه استرآباد شد و در مدت دو سال والی‌گری این ولایت شایستگی‌ها نشان داد و به عدالت رفتار کرد.^{۱۶} در این ایام «سادات و علما و اشراف مفتخر و مباهی شدند و رعایا به یمن انوار معدلت و اصناف از ظلمات و اعتساف نجات یافتند».^{۱۷} بعد از گذشت این مدت با اصرارهای امیر علیشیر و شایعه مسمومیت ایشان از

جانب دربار هرات سلطان حسین ایشان را به پایتخت فرا خواند اما آفتاب عمر امیر علیشیر به حال زوال بود و وی در سال ۹۰۶ ه... ق در مکان رباط پریان در حالی که به همراه جمعی از سپاهیان به انتظار رسیدن موکب سلطان بایقرا بودند دچار عارضه سکت ه... قلبی شده، دیده از جهان فرو بست. «شعله اندوه از درون ماتم زدگان ظاهر شد. این خبر محنت اثر در دارالسلطنه هرات اشتها را یافت... علمای اعلام را عمامه عزت از سر افتاد متحیر شدند که دگر تربیت از که یابند و فضلی لازم الاحترام را ردای شکیبایی چاک گشته ندانستند که من بعد به مجلس که شتابند».^{۱۸}

کارنامه فرهنگی امیر علیشیر نوایی بسیار درخشان است. او نویسنده ای توانا، شاعری خوش ذوق و هنرمندی چیره دست بود. تألیفات ایشان در ادبیات ترکی باعث شد که این زبان تا حد یک زبان ادبی ارتقا یابد؛ بنابر این وی را باید بنیان گذار به حق ترکی جغتایی دانست. ایشان در طول سی سال که اریکه قدرت را در دست داشت، جریان عظیم فرهنگی و هنری را پی افکند و با ایجاد حلقه ای از علما و هنرمندان در دربار هرات این شهر را به مرکز فرهنگی آن روزگار تبدیل نمود. امیر علیشیر به شیوه‌های مختلفی بر این جریان تأثیر گذاشت. از جمله ساخت ابنیه و آثار با اهداف فرهنگی و علمی که شامل نهادهای آموزشی از جمله مدرسه، مسجد و خانقاه می‌شد؛ تألیف کتب به زبان‌های ترکی و فارسی و همچنین حمایت‌های مادی و معنوی از علما و هنرمندان. ایشان با فراهم آوردن امکانات رفاهی و آموزشی، دربار را به دارالصنایع بزرگی تبدیل کرده بود تا صاحبان هنر و اندیشه به دور از دغدغه معاش به کار تولید علم و هنر بپردازند. مصداق این سخن نوع رابطه ایشان با نخبگان فرهنگی عصرش بود. امیر علیشیر در ارتباط با این فرهنگ مردان هرگز به مثابه یک حکمران سیاسی با قدرت برتر رفتار نکرد. او همواره خود را خادم آن‌ها می‌دانست و در محضرشان شاگردی می‌کرد. اگر ارتباط ایشان را با افرادی چون جامی، بهزاد و واعظ کاشفی که سرآمدان شعر، هنر و عرفان آن روزگار بودند بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که افراد فوق در اثر حمایت‌ها و توجهات امیر علیشیر پیشرفت نمودند و به چنین مقامی دست یافتند.

امیر علیشیر و عبدالرحمان جامی

در بررسی رابطه امیر و معاصرانش ابتدا به سراغ شاعر، محقق و عارف بزرگ قرن نهم عبدالرحمان جامی می‌رویم. جامی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های علمی و فرهنگی این عصر است که آثار و کتب ارزشمند او حکایت از توان علمی او دارد و مناسباتش با سلاطین عصر خودش به خصوص سلطان حسین بایقرا و مهم‌تر از آن امیر علیشیر گواهی است بر جایگاه و محبوبیت جامی در ساختار سیاسی، و این که

رابطه دولت مردان تیموری با صاحبان فرهنگ عصر خود رابطه استاد، شاگردی بوده است. فرهنگیان عصر امیر علیشیر در کنار خود امیر و در چارچوب دربار زندگی می کردند و رابطه مداوم آن ها با امیر نقش مهمی در بالندگی فرهنگ آن دوران داشته است.

جامی در ۲۳ شعبان سال ۸۱۷ ه... ق/ ۴۱۴ م در خرچرد جام متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در همین ولایت گذراند. جامی از اوان کودکی فهمی عمیق و ادراکی گیرا داشت. در چهار سالگی خواندن آموخت در سن یازده یا دوازده سالگی به هرات آمد و در مجلس مولانا جنید درس آموخت و هم زمان به کسب آموزش های ادبی، بدیعی، تاریخی، موسیقی و ادوار مشغول شد. بعد از هرات به سمرقند آمد و از محضر قاضی زاده رومی از محققان عصر بهره جست.^{۱۹} در جوانی با آموزه های فرقه نقشبندیه آشنا شد. طریق سیر و سلوک و عرفان برگزید و در حلقه ارادتمندان این فرقه درآمد. جامی قسمتی از دوران شاهرخ، تمامی دوران ابوالقاسم بابر و ابوسعید و قسمت اعظم سلطنت سلطان حسین بایقرا را درک کرد. جامی همچنین در نزد دیگر سلاطین عصر مانند سلطان محمد فاتح، امیر حسن بیگ آق قویونلو، سلطان یعقوب و جهان شاه قرا قویونلو محبوب بود. همچنین سلطان بایزید دوم به او ارادت فراوان داشت و وفات او به سال ۸۸۹ ه ق در هرات روی داد.^{۲۰}

مسأله ای که در شرح احوال جامی حائز اهمیت است ارتباط نزدیک و دوستانه او با امیر علیشیر نوایی است. میرخواند این ارتباط را این گونه بیان می کند: «میان جناب مولوی و امیر نظام الدین علیشیر قاعده مودت و ارادت، ارتباط و استحکام مالا کلام وجود داشت. لاجرم آن جناب در اکثر تصانیف منظوم و منثور خویش مدح و ثنای آن امیر نیکو کیش را بر لوح بیان می نگاشت و مصنفات مقرب حضرت سلطانی نیز به تعریف و توصیف آن حاوی کمالات انسانی اشتهال دارد».^{۲۱} ارتباط نزدیک جامی با صاحبان قدرت همعصرش و محبوبیت وی نزد آنها ما را به نکته ای مهم در تاریخ فرهنگ و تمدن این مرز و بوم رهنمون می سازد که البته سابقه ای دیرینه دارد. نکته اینجاست که صاحبان فرهنگ اگر به دامان دیوان نمی افتادند یا دستارشان را به سرا پرده دربار نمی بستند، استعدادهایشان رشد نمی کرد و بارور نمی شد. شرایط سیاسی و اقتصادی عصر جامی و اصل تأمین معاش، موجب می شد صاحبان هنر و اندیشه نتوانند بیرون از حوزه رسمی دربار به حیات فرهنگی خود ادامه دهند، مسعود قمی یکی از شعرای مستعد عصر جامی وقتی به هرات آمد بسیار کوشید که به دور از حمایت دربار فعالیت کند اما نتوانست و سرانجام مثنوی تیغ و قلم را سرود تا بگوید قلم در سایه تیغ به حرکت در می آید.^{۲۲}

شاهد محکم بر ارتباط امیر علیشیر و جامی نامه های بسیاری است که بین این دو شخصیت رد و بدل

شده است. محتوای این نامه‌ها از این جهت که هم نزدیکی امیر را به جامی نشان می‌دهد و هم سیستم فکری جامی و دغدغه‌های او را بیان می‌کند، حائز اهمیت است. جالب است که در میان این همه نامه، جامی هرگز درخواست شخصی نداشته است. بُعد اجتماعی شخصیت جامی فوق العاده است تمام حرف و هدف او کمک به رفاه مردم و کوتاه کردن دست ظالمان از سر آنهاست. جامی از جایگاه خود نزد صاحبان قدرت فقط برای حال مردم استفاده می‌کرد. او خوب می‌دانست که سلطان حرفش را گوش می‌کند و توصیه‌هایش را می‌پذیرد. پس همواره سلطان را پند و نصیحت می‌کرد و می‌گفت: «حال رعایای شهر و بلوکات بواسطه احوالاتی که نسبت به ایشان واقع می‌شود به مقام اضطرار رسیده و نزدیک است که سلسله زراعت و سایر احوال ایشان از انتظام بیفتد... التماس آن که عنایت نموده، اهتمام فرمایند که در احوالات تخفیفی واقع شود».^{۲۳}

جامی در ارتباط با امیر علیشیر بسیار می‌کوشید که او را بر مسند قدرت نگه دارد تا از این رهگذر به رفاه مردم کمک کند. در نامه‌ای به امیر می‌گوید: «قبول سخن در آن حضرت (امیر) نعمتی بزرگ است و شکر آن نعمت صرف انفس و اوقات است به مصالح مسلمانان و دفع مفسد ظالمان و عوانان. و اگر ناگاه از مهر این شغل عیاداً بالله طبع لطیف را گرانی حاصل آید و خاطر شریف را پریشانی روی نماید، تحمل آن گرانی را در کنه حسنات وزنی عظیم خواهد بود و مصابرت بر آن پریشانی را در جمعیت اسباب سعادت دخی تمام».^{۲۴} امیر و جامی مناسبات ادبی هم داشتند. هر کدام قبل از این که کتب خود را به رشته تحریر درآورند نسخه‌ای از آن را برای نقد و بررسی برای هم می‌فرستادند. جامی در لیلی و مجنون نوایی را پشتیبان شکستگان و بهترین دوست خود خوانده است.^{۲۵}

در مثنوی یوسف و زلیخا به... قدرت ادبی امیر اشاره کرده می‌گوید:

زهی طبع تو استاد سخن ز مفتاح کلکت گشاد سخن
سخن را که از رونق افتاده بود به کنج هوان رخت بنهاده بود...

نوایی هم در اکثر آثار خود جامی را استاد عزیز خود قلمداد می‌کند. او بسیاری از آثار خود را به مشورت و مصلحت جامی نوشته، از جمله فرهاد و شیرین، سبعة سیاره، سد اسکندری، در هر کدام از این‌ها امیر بخشی یا فصلی را به ستایش جامی اختصاص داده است.^{۲۶}

امیر اوج ارادت خود را در کتاب خمسه‌المتحیرین که به عشق جامی در شرح حال او نوشته نشان می‌دهد و در حق استاد خود می‌گوید:

اول صفا اهلی پاک فرجامی پاک فرجام، پاک فرجامی
اول یقین ساری دستگیر منگا قبله و استاد و پیر منگا^{۲۷}

جامی نیز بسیاری از کتاب‌هایش را به درخواست امیر نوشته یا تقدیم کرده در مقدمهٔ نفحات الانس می‌نویسد:

«... محب درویشان و معتقد ایشان، آن از همه شغل سیر و بر فقر دلیر، امیر نظام الدین علیشیر که به طوع و اختیار از اعلی مراتب جاه و اعتبار اعراض نموده... از این فقیر مثل آن صورتی که بر دل گذشته بود و در خاطر متمکن گشته استدعا کرد، داعیه قدیم صورت تجدید یافت».^{۲۸}

همچنین در مقدمهٔ اشعة اللمعات و در خاتمهٔ سبحة الابرار، امیر علیشیر را به زیبایی وصف می‌کند و در خاتمه یوسف و زلیخا در حق امیر این چنین می‌سراید:

نسب چون نام باشد شیر بر شیر به تخصیص آن جوانمردی کش از دیر
ز مردان جهان نامش دو شیر است^{۲۹} ز بس در پیشه مردی دلیر است

اکثر نامه‌ها و اشعاری که بین امیر و جامی رد و بدل شده مربوط به هنگامی است که جامی از امیر دور بوده، به عنوان مثال وقتی جامی از سفر مراجعت کرد، امیر در خمسه المتحیرین چقدر زیبا سروده:

انصاف بده ای فلیک مینا فام تا ز این دو کدام خوب تر کرد خرام
خورشید جهان تاب تو از جانب صبح یا ماه جهان گرد من از جانب شام

و جامی زیباتر جواب داد که:

با کلک تو گفت نامه کای خوب خرام صد تحفه خوش بروم آورده ز شام
گر پای تو در میان نباشد نرسد مهجوران را ز جانب دوست پیام.^{۳۰}

در دیوان غزلیات جامی غزل زیبایی است که او بعد از مراجعت از سفر حجاز برای دوستش امیر علیشیر سروده است:

مژه بر هم نزنم پیش تو آری نه خوش است که تو را چهره بود باز و مرا دیده فراز
جامی از شوق مقام تو نوائی که زند بهر عشاق ره راست بود سوی حجاز

تمام نامه‌های امیر علیشیر و جامی به این اشعار زیبا مزین است. محتوای این نامه‌ها حکایت از حوادث تاریخی، تاریخ تألیف آثارشان، اوضاع فرهنگی سیاسی، احوال علم و ادب و هنر و مناسبات شخصی آنها دارد. امیر در ذکر دلیل این همه نامه نگاری می‌گوید:

تا دور فتاده سرم از خاک درت هر روز دهم به نامه‌ای دردسرت
بی‌خود گردهم چو نامه آید زبرت من بی‌خبر از نامه چه دایم خبرت

و جامی در جواب گفته:

زاندم که فتاده اتفاق سرفت تا بو که گهی کنم به خاطر گذرت
گر مرغ پرد سوی تو یا باد وزد خواهم که دهم به نامه‌ای درد سرت^{۳۱}

با خواندن این نامه‌ها، به علاقه عمیق امیر به استاد خود به خوبی پی می‌بریم و این که امیر تمام هم و غمش این بوده که در کنار بزرگان فرهنگ زندگی کند و با دوستی و حمایت از آنها و تألیفاتشان جریان فرهنگی آن عصر را رونق بیشتری ببخشد. همچنین با خواندن این اشعار به تبحر امیر در سرودن شعر پی می‌بریم که جامی بارها بر این قریحه شاعری امیر تأکید داشته است. این رابطه دوستانه را می‌توان از دریچه دیگری نگرست و نتیجه گرفت که این میزان صمیمیت، فعالیت‌های فرهنگی این دو ادیب را در زمینه آثارشان به صورت منفی تحت الشعاع قرار داده است. به عنوان مثال آن‌گاه که نوایی خمسه ترکی خود را برای نقادی نزد جامی فرستاد وی به پاس نگهداشت حق دوستی بی‌آنکه از زبان و ادب ترکی اطلاعی داشته باشد در کمال مجامله گویی به تعریف و تمجید از اثر نوایی می‌پردازد. امیر علیشیر هم در عوض اهتمام می‌ورزد تا آثار جامی در دربارهای تیمور زادگان به زیباترین صور ممکن نسخه نویسی، تذهیب و آرایه‌بندی شود و به حیث تحف و هدایا به دربارهای شرق و غرب ایران ارسال گردد. نوایی به این میزان هم بسنده نمی‌کند و در مجالس ادبی، شعرا را ترغیب کرده تا شعر جامی را بخوانند و فقط از او پیروی کنند. بر پایه این روابط، نوایی چندان به شعراپی که به نقد شعر جامی و جواب گویی به آن پرداخته‌اند توجه نمی‌کند و بر آنها خرده می‌گیرد که شعراپی که جامی را جواب می‌گویند شعرشناس نیستند.^{۳۲}

با مرگ جامی امیر علیشیر ارادت خود را در حق وی به نهایت رسانید و در رسای او اشعار سوزناک سرود و در عزایش مهمانی عظیمی ترتیب داد. عامه و فضلالی هرات را فراخواند و «بر سر روضه رضیه آن حضرت به

احداث عمارت عالی، مشتمل بر طاق و رواق و قبه گردون اساس که در عرصه جهان طاقی چنانچه فراخور همت معلای او نتوانند بود اشارت فرمود... معماران دانشور کاردان و مهندسان چابک دست بر حسب امداد توفیق مفیض الخیر و الجود به احیای مراسم آن اشتغال فرمودند.»^{۳۳}

امیر علیشیر و کمال الدین بهزاد

بهزاد درخشان ترین چهره هنر نقاشی در قرن نهم و یکی از برجسته ترین نقاشان تاریخ ایران است. رونق هنر نقاشی در دربار سلطان حسین بایقرا به میزان زیادی به فعالیت بهزاد مربوط می شود و بهزاد نیز به نوبه خود رشد و بالیدنش را مدیون امیر علیشیر است. توجه و عنایت این امیر روشن ضمیر سبب شد تا بهزاد نهایت استفاده را از محیط هنری هرات برده، از کتابخانه های امیر و سلطان حسین استفاده کرده و جریان جدیدی را در نقاشی ایران به وجود آورد. امیر حامی مادی و معنوی بهزاد بود. به دلیل اهمیت و جایگاه هنری بهزاد لازم است چند سطری در شرح احوال او نگاشته شود.

بهزاد حدوداً در سال ۸۵۴-۸۶۴ ه... ق در هرات متولد شد. البته در سال تولد بهزاد اختلاف روایت بسیار است. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و امیر روح الله مشهور به میرک که خود نقاش بزرگی بود سرپرستی او را به عهده گرفت.^{۳۴} میرک عهده دار مقام کتابداری کتابخانه سلطان حسین میرزا بود، از این رو بهزاد از کودکی با هنر نگارگری آشنا شد و به این کارگاه هنری راه یافت. بهزاد فعالیت هنری خود را در هرات آغاز کرد و با بزرگان بسیاری آشنا شد. بزرگ ترین مشوق او امیر علیشیر بود که با کشف استعداد بهزاد، او را به سلطان معرفی کرد و مورد حمایت قرار داد. خواندمیر در حق او گفته است: «استاد کمال الدین بهزاد مظهر بدایع صور است و نوادر هنر قلم مانی رقمش ناسخ آثار مصوران عالم و بنان معجز شمیمش ناجی تصورات هنروران آدم، و جناب استادی به یمن تربیت و حسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر به این مرتبه ترقی نمود.»^{۳۵}

امیر علیشیر خود در نقاشی دستی قوی داشت. خواند میر در تأیید این سخن آورده است: «آن حضرت را در تمام اصناف هنر وقوفی تمام است و تحفیض فن تذهیب و تصویر که بی شایبه تکلیف و عایله تصلف در آن علم سرآمد اهل قلم است. بلکه اکثر نقاشان زمان و مهندسان دوران به واسطه تربیت و تعلیم آن حضرت این فن را آموخته اند.»^{۳۶}

به جز میرک استاد دیگر بهزاد سید احمد تبریزی است که در شکوفا شدن استعداد هنری بهزاد نقش عمده ای داشت. بهزاد در دربار سلطان و امیر از جایگاه خاصی برخوردار بود. از گفته اصفی هروی در متن

زیر چنین بر می آید که بهزاد اکثر اوقات را در کنار سلطان بوده: «پادشاه مغفور از میان هنرمندان این صنعت استاد بهزاد را که مصوران هفت اقلیم سر تسلیم پیش او فرود آورده بودند را اختیار فرمود و او را مانی ثانی لقب داده، هر گاه پادشاه را غمی یا المی پیرامون خاطر گردیدی استاد صورتی برانگیختی و پیکری بر آمیختی که به مجدد نگاه کردن پادشاه در وی آیینه طبعش از زنگ کدورت متجلی گشتی. استاد ماهر الانصاف همواره صور مختلفه و نقوش متنوعه همراه داشتی و اکثر صورت امیر بابا محمود را که از جمله امرا بود و صورتی عجیب داشت به تصویر می کشید و به وقت حاجت به کار می برد».^{۳۷}

از توضیحات واصفی در مورد نقاشی های بهزاد از امیر بابا محمودی می توان این گونه نتیجه گرفت که بهزاد از نخستین بانیان هنر کاریکاتور بوده، چون بهزاد این نقاشی ها را برای خنده و سرگرمی سلطان به کار می برده است.

امیر علیشیر همواره مجالسی با حضور علما و هنرمندان تشکیل می داد که در این جلسات مناظره های علمی عرضه آثار هنری و نقد و بررسی آنها صورت می گرفت. در یکی از این مجالس بهزاد تابلویی آورده بود از باغچه ای پر از گل و درخت، پرندگان خوش الحان و جویبارهای آب و... بهزاد تابلو را به امیر تقدیم کرد و امیر علیشیر از حضار مجلس خواست نظرشان را بگویند. «مولانا فصیح الدین که استاد میر و از جمله مشاهیر اهل خراسان بود فرمود من این گل های شکفته رعنا را دیدم خواستم گلی برکنم و بر دستار خود مانم. مولانا صاحب دارا گفت: مرا نیز این داعیه شده بود اما اندیشه کردم که مبادا دستم دراز کنم و این مرغان از سر درخت پرواز نمایند. میر گفت من نیز خواستم این طبق های ساجیق را بر سر باران نثار کنم، بعد از آن استاد بهزاد را اسب با زین و لگام و جامه مناسب و اهل مجلس هر کدام لباس های فاخر انعام فرمودند».^{۳۸}

امیر علیشیر در رونق و پیشرفت مکتب هرات تأثیر به سزایی داشت، هنرمندان هنرهای مستظرفه و سایر هنرها به شوق دیدار امیر و برخورداری از لطف و کرم ایشان راهی هرات می شدند تا در سایه حمایت او آرام گیرند.

بعد از مرگ بایقرا و سقوط حکومت درخشانش به دست محمد خان شیبانی در سال ۹۱۲ ه... ق بهزاد همچنان در هرات باقی ماند و با شکست شیبانی خان از یک و غلبه صفویان، به دربار شاه اسماعیل صفوی پیوست و مورد توجه و علاقه فراوان سلطان قرار گرفت و در این مدت آثار بی نظیری از خود بر جای گذاشت.

مولانا حسین واعظ کاشفی

مولانا حسین کاشفی معروف به واعظ یکی از معروف ترین نویسندگان، علما و منجمان قرن نهم و اوایل قرن دهم است. وی در تفسیر، حدیث، عرفان و ادب دستی قوی داشت. تخصص کاشفی در شعر بود و چون به شیوایی سخن می گفت و اندرز می داد به واعظ معروف شد.

کاشفی در نیمه اول سده نهم ه ق در سبزوار متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان جا سپری کرد و برای تکمیل معلوماتش راهی مشهد شد. سپس در پی خوابی که در آن سعدالدین کاشغری او را به هرات دعوت کرده بود به این دیار آمد. در هرات جامی را دید و با او هم کلام و هم نشین شد. در هرات بود که مورد توجه سلطان حسین بایقرا و به خصوص امیر علیشیر نوایی قرار گرفت. امیر نه تنها او را حمایت می کرد، بلکه در مجالس وعظ و اندرز او با شور و علاقه شرکت می جست.^{۳۹} در مجالس النفایس در مورد او می نویسد: «مولانا چنان که همه کس را معلوم است واعظی در غایت خوبی است و در عالم، از بنی آدم، واعظی به خوبی او نبوده در مجلس وعظ او هر چند وسیع و گشاده باشد از کثرت جمعیت مردمان، جای اکثر نیست و از زیادی خلق بیم هلاک بعضی مردمان بوده».^{۴۰}

خواندمیر نیز در حبیب السیر در مورد درجه علمی کاشفی می گوید: «در علوم نجوم و انشاء بی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز با امثال و اقران دعوی برابری می نمود. به آواز خوش و صوت دلکش به امر وعظ می پرداخت. صباح روز جمعه در دارالسیاده سلطانی که در چهار سوق بلده هرات است به وعظ مشغولی می کرد و بعد از ادای نماز جمعه در مسجد جامع امیر علیشیر سخن رانده، و در لوازم آن کار شرایط اهتمام به جای می آورد».^{۴۱}

کاشفی بعضی از کتب خود را به نام سلطان حسین و امیر علیشیر تألیف کرد. مثلاً مخزن الانشاء را که کتابی است در هنر انشای فارسی به نام امیر تألیف کرد و رساله تهیه را هم به سلطان حسین بایقرا تقدیم کرد. از دیگر آثار کاشفی می توان به کتبی چون انوار سهیلی که ساده شده کتاب کلیله و دمنه ابوالمعالی است و به درخواست امیر شیخ احمد سهیلی انجام پذیرفته اشاره کرد. همچنین اخلاق محسنی که به نام ابوالمحسن پسر سلطان حسین بایقرا تألیف شده، اسرار قاسمی در علوم غریبه، روضه الشهداء در وصف حال شهدای کربلا، مواهب علیه در تفسیر قرآن، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار اثر پر مایه کاشفی در پهنه ادب فارسی از دیگر آثار این جامع العلوم است.^{۴۲} این چنین بود که امیر علیشیر تمام وقت و انرژی و سرمایه خود را صرف حمایت و پروراندن علما و هنرمندان کرد و با رهبری مدبرانه خود شخصیت هایی چون جامی و بهزاد و کاشفی را به دنیای علم و هنر تقدیم کرد.

پی‌نوشت‌ها و ارجاعات:

- ۱- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام، مکارم‌الاخلاق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۴۹
- ۲- سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی، تهران، پدیده، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۳۶۹
- ۳- خواندمیر، پیشین، ص ۵۱
- ۴- نوایی، امیر نظام‌الین علیشیر، مجالس‌النفایس، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، توس، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۵
- ۵- بارتولد، زندگی سیاسی امیر علیشیر نوایی، پوهاند میر حسین شاه، کابل، دلو، ۱۳۴۶، صص ۱۴-۱۵
- ۶- نوایی، پیشین، ص ۵۵
- ۷- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام، حبیب‌السییر، ج ۴، تهران، خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۳۷
- ۸- سیروف، پترسکو، «امیر علیشیر نوایی»، مجله آریانا، سال ۵، ش ۲، ص ۳۶
- ۹- نوایی، پیشین، ص ۲۰۶
- ۱۰- قویم، «امیر علیشیر نوایی»، ارمنان، سال ۲۳، ش ۳، ص ۹۵
- ۱۱- سمرقندی، پیشین، ص ۱۳۳
- ۱۲- سام میرزا صفوی، تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۳۵
- ۱۳- خواندمیر، حبیب‌السییر، پیشین، ص ۱۵۹
- ۱۴- برتلس. ی. ا، «علیشیر نوایی و فرهاد و شیرین او»، ابوالفضل آزموده، پیام نوین، ج ۸، ش ۱، ص ۲۰
- ۱۵- نوایی، مجالس‌النفایس، پیشین، مقدمه
- ۱۶- خواندمیر، حبیب‌السییر، پیشین، ص ۱۷۹
- ۱۷- میرخواند محمدبن خاوند شاه بن محمود، روضة‌الصفاء، ج ۷، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۵۷۵۹
- ۱۸- همان، ۵۸۵۹
- ۱۹- موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات‌الجنات فی احوال علما و سادات، ج ۱، قم، خیابان ارم، بی تا، ص ۱۷۹-۱۸۰

- ۲۰- افصح زاده، اغلا خان، نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۶۳
- ۲۱- میر خوانده، پیشین ۵۹۴۹
- ۲۲- مایل نجیب هروی، جامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، سال ۶۳-۶۲
- ۲۳- جامی؛ نورالدین عبدالرحمان، نامه‌ها و منشآت جامی، تصحیح عصام الدین اورنبایف و اسرار رحمانف، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۱
- ۲۴- همان ص ۲۰
- ۲۵- نوایی، نظام الدین علیشیر، خمسة المتحیرین، به کوشش مهدی فراهانی منفرد، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۱، ص ۳۸
- ۲۶- حکمت، علی اصغر، در باب احوال و آثار جامی، تهران، توس، ۱۳۶۳، ص ۵
- ۲۷- نوایی، خمسة المتحیرین، پیشین، ص ۳۳
- ۲۸- جامی، عبدالرحمان، بهارستان، تصحیح افصح آزاد، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱
- ۲۹- حکمت، علی اصغر، «امیر علیشیر نوایی»، پیام نو، سال ۴، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۲۷، ص ۱۶
- ۳۰- نوایی، خمسة المتحیرین، پیشین، ص ۲۳
- ۳۱- همان، ص ۲۰
- ۳۲- مایل هروی، نجیب، پیشین، ۱۶۳-۴
- ۳۳- نظامی باخزری، عبدالواسع، مقامات جامی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، نی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷
- ۳۴- قمی، قاضی احمد، گلستان هنر، تصحیح احمد صحیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۳۳، ص ۱۳۴
- ۳۵- خواندمیر، حبیب السیر، پیشین، ص ۱۱۵
- ۳۶- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین، خاتمه خلاصه‌الخبر، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، رسا، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۸۳
- ۳۷- واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱، تهران، بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۰، ص ۹۰۱

- ۳۸- همان، ص ۹۱۰
- ۳۹- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلا، به کوشش سید احمد حسینی و سید محمود مرعشی، قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۴، صص ۱۸۵-۱۸۶
- ۴۰- نوایی، مجالس النقایس، پیشین، ص ۱۶۸
- ۴۱- خواندمیر، حبیب السیر، پیشین، ص ۳۴۵
- ۴۲- کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به کوشش میر جلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۵-۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- آریان، قمر، **کمال الدین بهزاد**، چاپ سوم، تهران، هیرمند، ۱۳۸۲.
- ۲- افصح زاده، اعلا خان، **نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی**، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- ۳- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، **ریاض العلماء و حیاض الفضلا**، به کوشش سید احمد حسینی و سید محمود مرعشی، قم، ۱۴۰۴.
- ۴- بارتولد، **زندگی سیاسی امیر علیشیر نوایی**، پوهاند میر حسین شاه، کابل، دلو، ۱۳۴۶.
- ۵- جامی، عبدالرحمن، **بهارستان**، تصحیح افصح آزاد، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
- ۶- جامی، نورالدین عبدالرحمان، **نامه‌ها و منشآت جامی**، تصحیح عصام الدین اورنبایف و اسرار رحمانوف، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- ۷- حکمت، علی اصغر، «**امیر علیشیر نوایی**»، پیام نو، سال ۴، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۲۷.
- ۸- حکمت، علی اصغر، **در باب احوال و آثار جامی**، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- ۹- حیدر دوغلات، میرزا محمد، **تاریخ رشیدی**، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- ۱۰- خواندمیر، غیاث الدین بن همام، **حیب السیر**، ج ۴، چاپ سوم، تهران، خیام، ۱۳۶۲.
- ۱۱- خواندمیر، غیاث الدین بن همام، **مکارم الاخلاق**، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۱۲- خواندمیر، غیاث الدین همام الدین، **خاتمه خلاصه الاخبار**، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۲.
- ۱۳- راکس بره، دیوید، «**نگار نگارگران**»، ترجمه صالح طباطبایی، به اهتمام فرهنگستان هنر ویژه همایش بین‌المللی بهزاد.
- ۱۴- سام میرزا صفوی، **تحفه سامی**، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- ۱۵- سمرقندی، دولت‌شاه، **تذکره الشعرا**، به همت محمد رضانی، چاپ دوم، تهران، پدیده، ۱۳۶۶.
- ۱۶- سیروف، پترسکو، «**امیر علیشیر نوایی**»، مجله آریانا، سال ۵، ش ۲.
- ۱۷- قمی، قاضی احمد، **گلستان هنر**، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۳۳.

- ۱۸- قویم، «امیر علیشیر نوایی»، ارمغان، سال ۲۳، ش ۳.
- ۱۹- کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین، **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**، به کوشش میر جلال الدین کزازی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- ۲۰- موسوی خوانساری، محمد باقر، **روضات الجنات فی احوال علما و سادات**، ج ۱، قم، خیابان ارم، بی تا.
- ۲۱- میرخواند، محمدبن خاوند شاه بن محمود، **روضة الصفا**، ج ۷، تصحیح جمشید کیانفر، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- ۲۲- نظامی باخزری، عبدالواسع، **مقامات جامی**، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ اول، تهران، نی، ۱۳۷۱.
- ۲۳- نوایی، امیر نظام الین علیشیر، **مجالس النفایس**، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- ۲۴- نوایی، نظام الدین علیشیر، **خمسه المتحیرین**، به کوشش مهدی فراهانی منفرد، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۱.
- ۲۵- واصفی، زین الدین محمود، **بدایع الوقایع**، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ۲۶- هروی، مایل نجیب، **جامی**، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی